

قرآن؛ مسئله شهادت شاهدان و هدایت برگزیدگان

سید محمد نورالهی^۱
محمد تقی شاکر اشتیجی^۲

چکیده

از مسئله شهادت، چگونگی و آثار شهادت گروهی از برگزیدگان از انسانها در قرآن برداشت‌های مختلفی صورت گرفته است که عمده دیدگاه‌ها معطوف به ثمر بخشی شهادت انبیاء و اوصیاء در آخرت و صحنه قیامت می باشد، اما به نظر می رسد با وجود شواهدی متقن قرآنی، روائی باید پذیرفت که مسئله شاهد بودن گروهی از انسانها در دنیا و آگاهی یابی الهی ایشان از اعمال و باطن امور انسانها دارای پیامد دنیوی و زمینه تحقق امری مهم و اساسی است که بنای آفرینش و دستگاہ عظیم و مستحکم ارسال انبیاء و نصب اولیاء بر آن استوار و قوام یافته است یعنی موضوع هدایت و کمال بخشی و رساندن هر چیز به سرانجام شایسته او، امری که خداوند متعال تنها خود را تحقق بخش آن دانسته است. نقش شاهدان بر اعمال انسان‌ها در این میان واسطه بودن ایشان در تحقق گونه ای از هدایت الهی است، همچنان که انبیاء واسطه هائی الهی میان انسانها و خداوند سبحان در دریافت و انتقال پیام‌های خداوند متعال در عرصه هدایت تشریحی می باشند. در این نوشتار با بررسی تفاسیری که در ذیل آیات مربوط به شهادت صورت گرفته پس از نقل و نقد برخی از دیدگاه‌ها، نظر برگزیده مبرهن گردیده است.

کلید واژگان

قرآن، هدایت شاهد، دنیا.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، گروه معارف اسلامی، ایران، ساوه.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث گرایش کلام، دانشکده علوم حدیث قم.

طرح مسئله

موضوع شهادت همچنان که مرحوم علامه در المیزان بیان نموده از موضوعات مشکل و پیچیده قرآنی است. (المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۲) شهادت در قرآن کریم با معیار گواهان و شاهدان همچنان که مفسرین اشاره نموده‌اند به چند دسته قابل تقسیم است و یا به عبارت دیگر اشهاد را می‌توان این گروه‌ها دانست:

اول، ملائکه ای که مامور ثبت و ضبط اعمالند "ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ" (ق/۱۸) "وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَعْلَمُونَ" (الإنفطار/ ۱۰-۱۲).

دوم، انبیاء، خداوند از قول عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) نقل می‌کند "وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ" (المائدة: ۱۱۷، و.ر.ک همچنین آیه ۴۱ نساء).

سوم، شهادت امت حضرت محمد (صلوات الله علیه و آله وسلم) بصورت ویژه «و كذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا» (بقره/۱۴۳) چهارم گواهی جوارح و اعضاء انسان: "يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ" (النور/ ۲۴) "الْيَوْمَ نَحْتِمُ عَلَى أَقْوَاهِمُ" (یس / ۶۵). (مفاتیح الغیب، ج ۴، ص: ۸۶-۸۷) که برخی دیگر از مفسران زمین و زمان را نیز طبق آیات و روایات به این موارد افزوده‌اند. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص: ۴۰) پس شهادت بر اعمال بطری که از کلام خدای تعالی بر می‌آید، مختص به شهیدان از مردم نیست، بلکه هر کسی و هر چیزی که کمترین ارتباطی با اعمال مردم دارد، او نیز در همان اعمال شهادت دارد، مانند ملائکه و زمان و مکان و دین و جوارح بدن و حواس و قلب که همگی اینها شاهد بر مردم هستند. (المیزان ج ۱ ص ۴۸۵)

موضوع شهادت با معیارهای دیگری مانند زمان شهادت که پیش از خلقت و یا همزمان با خلقت و یا در دنیا و یا آخرت تحقق می‌یابد و یا موضوع شهادت که مسئله خلقت و آفرینش یا رفتار و اعمال انسانها و... است قابل تقسیم و انفکات به صورت های دیگر هم می‌باشد، که به مواردی از آن اشاره خواهد شد.

پس از این مقدمه مطالبی که نیازمند پی‌گیری است عبارتند از: محتوا و موضوعی که انبیاء بر آن شهادت می‌دهند و زمان و آثار و نتایج آن و همچنین فهم مراد از امت در آیه

۱۴۳ بقره و ۸۹ نحل و اینکه مسئله شهادت پس از رحلت پیامبر گرامی (صلوات الله علیه و آله و سلم) آیا استمرار دارد یا نه و اگر استمرار دارد گواه بودن همه امت اسلام مطرح است یا گروه خاصی مد نظر قرآن می باشد و پیوند شهادت ایشان با شهادت پیامبر اعظم (صلوات الله علیه و اله) و مسئله هدایت چیست؟ اینها اموری اند که نیازمند کنکاش از دل آیات شهادت با بهره گرفتن از روایات می باشند.

اما ابتدا لازم است تعریف و معنای شاهد و شهادت در قرآن روشن گردد.

راغب در مفردات در تعریف شهادت آورده: الشهود و الشهادة، الحضور مع المشاهدة اما بالبصر او بالبصيرة. والشهادة قول صادر عن علم حصل بمشاهدة بصيرة او بصر (مفردات ص ۴۶۸) الشهود و الشهاد، به معنای حاضر بودن و گواه بودن یا با مشاهده چشم و یا با اندیشه و بصیرت است و شهادت گفتاری است که از علم به دست آمده با مشاهده شدن به اندیشه یا چشم. دو عنوان حضور و علم را می توان دور رکن مقدمه ای و اصلی شهادت در کلمات مطرح شده در کتب لغت دانست. در لسان العرب آمده است، اصل الشهادة الاخبار بما شاهده؛ والشاهد و الشهيد: الحاضر. (لسان العرب ج ۳ ص ۲۴۰) و در النهاية آمده است: الشهيد هو الذي لا يغيب عنه شيء و الشاهد الحاضر (النهاية ج ۲ ص ۵۱۳)

اما نکته اساسی که در لفظ شهادت مطرح است مشتمل بودن شهادت بر دو مرحله تحمل و اداء می باشد. زمان اداء شهادت یقیناً متفاوت از زمان تحمل آن و پس از مرحله تحمل شهادت صورت می پذیرد، اما لفظ شهادت آیا زمان تحمل و یا زمان تحمل و اداء هر دو را فرا می گیرد؟ و یا به عبارتی میان علم و حضور و میان بیان و اداء چه رابطه ای وجود دارد؟ پاسخ این پرسش را در کلنات برخی لغویون می توان جستجو کرد.

در کتاب لسان العرب از قول ابن سیدظ آمده، الشاهد العالم الذي يبين ما علمه، شهد شهادة. و همچنین ابو عبيده نقل شده، الشاهد هو العالم الذي يبين ما علمه، و ابوالعباس گفته، شهد الله، بين الله و اظهر. از این عبارات استفاده می شود در تحقق شهادت اداء و بیان آنچه گواه به آن عالم و آگاه شده شرط است از این رو صاحب لسان العرب می نویسد: و شهد له بكذا شهادة ای ادی ما عنده من الشهادة فهو شاهد و همچنین آورده اصل الشهادة الاخبار بما شاهده (لسان العرب ج ۳ ص ۲۴۰) مشابه این کلمات را می توان در سائر کتب

لغت هم مشاهده نمود. (قاموس ج ۴ ص ۷۵)

آنچه بیان شد با تعریف علامه در المیزان تا حدودی متفاوت است وی در تعریف شهادت آورده: حقیقت شهادت عبارت است از تحمل و دیدن حقایق اعمال که مردم در دنیا انجام می دهند.. (المیزان، ج ۱، ص: ۵۳) پس کلمه شهادت در اصل به معنای معاینه یعنی به چشم خود دیدن و یا به گوش خود شنیدن و یا با سایر حواس خود حس کردن است، و در ادای شهادت نیز استعمال شده است. (المیزان ج ۳ ص ۱۱۵)

پیامبر شاهد بر اعمال

همچنان که ذکر شد این نوشتار از میان شاهدان و گواهان گوناگونی که قرآن از آنها نام می برد به گواهی پیامبر و شاهدانی پس از ایشان معطوف می باشد. آیه چهل و پنجم سوره احزاب و هشتمین آیه سوره فتح یکی از رسالت های پیامبر را مسئله شاهد بودن بیان می کند «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً»

در موضوع شهادتی که طبق تصریح قرآن انبیاء بر آن مامورند، غالب مفسران به این امر اکتفاء نموده اند که زمان این شهادت مربوط به نشئه آخرت می باشد گروهی از این مفسران در بیان محتوای شهادت معتقدند پیامبران در روز قیامت در برابر احتجاج برخی انسانها در مقابل خداوند متعال گواهی می دهند که پیام الهی را به مردم در دنیا ابلاغ کرده اند (الدر المثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص: ۷۱)، و بیشتر مفسران معتقدند گواهی انبیاء مربوط به اعمال انسانها پس از ابلاغ وحی الهی می باشد یعنی گواهی می دهند که آیا مردم دستورات الهی را پذیرفتند و مطابق آن عمل نمودند یا اینگونه نبوده است و آنچه در قیامت گرفتار آن هستند منشا سوء رفتار و اختیار خودشان می باشد. پس طبق این تفسیر مشهور شاهد بودن پیامبر (صلوات الله علیه و آله وسلم) عبارت است از تحمل شهادت در دنیا و اداء آن در آخرت.

فخررازی که متوجه عمویت شهادت پیامبر بحسب اطلاق کلمه شاهد در آیه قرآن بوده در تفسیر آیه ۴۵ احزاب "یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً" برای بیان چگونگی این عمویت می نویسد: پیامبر در دنیا شاهد به احوال و قضایای آخرت از بهشت و جهنم و میزان و صراط بوده است و در آخرت گواه بر احوال دنیا از اطاعت و معصیت و

صلاح و فساد آن می باشد. (مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص: ۱۷۳)، اما به نظر میرسد گفتار وی در اینجا بیانگر تمام مطلبی که آیه می تواند بر آن دلالت داشته باشد نیست، دلیل بر این امر گفتار دیگر وی میباشد که به آن اشاره می گردد. مرحوم لاهیجی با توجه به همین امر اما بصورت مجمل اشاره به گستردگی دامنه اطلاق کلام می نماید و در ذیل آیه "إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا" می نویسد: بدرستی که ما فرستادیم تو را بر جمیع عالمیان از جن و انس حالکونی که گواه باشی بر اقوال و افعال ایشان. یک امری که به نظر می رسد مورد کم توجهی قرار گرفته محدود کردن اثر شهادت به مسئله اداء آن در قیامت می باشد، در حالی که طبق تعریفی که از شهادت مطرح شد محدود نمودن بحث شهادت از جهت اداء به زمان قیامت با توجه به عمومیت و اطلاق آیه به نظر می رسد بدان جهت صورت گرفته که مفسرین برای تحقق کامل شهادت یعنی تحمل و اداء آن در دنیا وجه و مناسبتی نیافته اند، در حالی که روایات و اصول مطرح در آیات بر امر دیگری دلالت می کنند که نشانه هائی از این امر گاه در بیان مفسرین قابل مشاهده است. فخر رازی در پنجمین مسأله ای که در ذیل آیه ۱۴۳ بقره مطرح نموده، به این موضوع که تحصیل شهادت در دنیا است یا آخرت پرداخته است و در دلیل بر اداء شهادت در دنیا آورده: شهادة، مشاهدة و شهود به معنای رؤیت و دیدن است، گفته می شود مشاهده کردم فلان چیز را زمانی که آن را بینم و به چشم من بیاید (یقال شاهدت کذا اذا رایته و ابصرته). او می افزاید چون میان دیدن به چشم و شناخت به قلب مناسبت زیادی وجود داشت لذا معرفت قلبی، مشاهده و شهود نامیده شد، و شخص آگاه و عارف را شاهد و مشاهد گفتند. و هر کس که به حال چیزی عارف و آگاه شود و آن چیز برایش کشف شود، او شاهد بر آن چیز خواهد بود. سپس با تبیین اینکه خداوند این شهداء را در دنیا عادل دانسته چون با صیغه ماضی خبر می دهد که «و کذلک جعلناکم امه» از این رو آیه اقتضاء می کند که ایشان در دنیا شاهد باشند، زیرا در شهادت مطرح شده در آیه، عدالت اعتبار شده و شهادتی که در آن عدالت معتبر باشد اداء شهادت است نه تحمل شهادت، یعنی تحمل شهادت نیازمند عدالت نیست بلکه هنگام اداء شهادت عدالت نیاز است. (مفاتیح الغیب ج ۴ ص ۸۳)

این تعبیر در کنار این مسئله که در آیه "انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا" موضوع

شهادت و گواه بودن حضرت (صلوات الله علیه و آله و سلم) در کنار دو موضوع بشیر و نذیر بودن که اموری مربوط به دنیا است و در پیوند با مسئله ارسال که آن هم مسئله ای مربوط به حیات قبل از مرگ است، نشانگر آنند که برخی از آیات شهادت به مسئله شهادت از لحاظ تحمل و اداء آن به دنیا اشاره دارند و بیانگر حقیقتی در دنیا می باشند.

غفلت از این امر که تبیین بیشتر آن خواهد آمد موجب شده است که برخی از مفسران لفظ "شاهد" در آیه را بعلت عدم معیت میان ارسال که موضوعی مربوط به دنیا می گردد و شهادت که به تعبیر ایشان تنها مربوط به آخرت است، حال مقدره دانسته و بگویند، و الارسال و ان قارن التحمل الا انه غیر مقارن للاداء و ان اعتبر الامتداد (کشاف ج ۳ ص ۵۴۶ - تفسیر شریف لاهیجی ج ۳ ص ۶۴۲ - روح المعانی ج ۱۱ ص ۲۲۳) در حالی که آنچه این مفسران را به این توجیه نزدیک نموده اعتبار هر دوی تحمل و اداء در شهادت است، و هو حال مقدره لا اعتبار التحمل و الاداء فی الشهادة. (روح المعانی ج ۱۱ ص ۲۲۳) هر چند برخی برای توجیه تفسیر خود با تفاوت نهادن میان شاهد و شهید در حالی که اطلاق آیه در شاهد بودن پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله و سلم) را نادیده می گیرد می نویسد: فالنبی بعث شاهدا ای متحمل للشهادة و یکون فی الآخرة شهیدا ای مودیا لما تحمله. (مفاتیح الغیب ج ۲۵ ص ۱۷۳) بعلاوه طبق بیان مجمع البحرین که تفاوت شاهد و شهید را در معنای حدوث و ثبوت در آن دو دانسته، لزومی به تحقق اداء شهادت در آخرت در معنای شهید وجود ندارد. (مجمع البحرین ج ۳ ص ۸۰) هر چند برخی میان شاهد و شهید در معنا تفاوتی قائل نیستند. (لسان العرب ج ۳ ص ۲۴۰ - النهایه ج ۲ ص ۵۱۳)

همچنین حضرت عیسی علیه السلام در قیامت به این سوال که آیا تو به مردم گفتی که تو را و مادرت را خدا بدانند؟ برای تیرئه خود به رفتاری در دنیا در مقابل این دیدگاه استدلال می کند یعنی در دنیا عملی نموده که نشان می دهد او چنین ننموده، و عیسی ابن بیان را با جمله "وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ" عرض می کند یعنی شهادتش را محدود به دنیا و آنهم در زمان حضور خود در میان مردم بیان می کند و علاوه بر ادعای تبلیغ وحدانیت مدعی می شود هدایتی پس از ابلاغ توحید را هم انجام داده و آن جلوگیری از جریان غلو می باشد پس شهادت خود را به مرحله پس از ابلاغ رسالت نیز

تسری و مطابق آن تشریح می کند، در نتیجه بحث شاهد و شهید بودن خویش را مقید به زمان حضور در دنیا و قبل از عروجش نموده است. (ر.ک تفسیر صافی ج ۲ ص ۱۰۲- روح المعانی ج ۴ ص ۶۶) و امر مراقبت را پس از خودش به خدا نسبت می دهد "فَلَمَّا تَوْفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ".

شهادانی دیگر همراه پیامبر (صلوات الله علیه و آله)

در آیه ۱۴۳ سوره بقره می خوانیم: «و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» طریحی در مجمع البحرین معتقد است «امه» در قرآن در وجوه مختلفی به کار رفته است. از جمله امت به معنای جماعت آمده، مانند آیه «و لما ورد ماء مدین و جد علیه امه من الناس یسقون»، امت به معنای همه خلق هم استعمال شده است. (مجمع البحرین ج ۶ ص ۱۱ و ۱۲) شاید تعریف راغب در المفردات از امت را بتوان تعریفی جامع دانست، او می نویسد: امت عبارت است از هر جماعتی که امری آنها را جمع نموده باشد چه آن امری که سبب اجتماع آنها شده تسخیری باشد چه اختیاری. (المفردات ص ۸۹) از این رو خلیل در العین آورده: کل قوم نسبوا الی نبی و اضيفوا الیه فهم أمة. (العین ج ۸ ص ۴۲۸)

مراد از امت در این آیه که از جمله شهداء همراه پیامبر و در عصر حضرت و پس از آن شمرده شده اند، همه اهل قبله و تمامی مسلمانان نمی تواند باشد، چرا که همانطوری که امام صادق (صلوات الله علیه) می فرماید در میان مسلمانان گروههایی هستند که در دنیا شهادتشان به خاطر مقداری سبزی یا خرما پذیرفته نمی شود، چه رسد به شهادت آنها در قیامت بر اعمال خلق خدا. (تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۶۳ - المناقب ج ۴ ص ۱۷۹) به عبارتی از آنجا که خداوند تعالی امر شهادت را در ردیف حجتیهایی از بین برنده عذر و روشنگر حق می شمارد که از جمله در روز قیامت بر علیه انسان اقامه می شود، مقتضای این اصل آن است که میان این حجت ها و اجزاء و نتایجشان رابطه حقیقی و روشن باشد، به گونه ای که عقل مجبور به اذعان و قبول آن شود، و برای هیچ انسانی که دارای شعور فطری است مجال رد و شک و مناقشه در آن باقی نماند. پس هر چند اگر خداوند سبحان بخواهد می تواند شقی ترین بشر را شاهد برای همه انسان ها قرار بدهد و به شهادت او احتجاج کند،

چرا که در قدرت و نفوذ و اراده او می باشد اما این چنین شهادت، حجتی است با زور، و ناتمام و غیر قاطع که شک و ریب را از بین نمی برد. لذا لازم است گواهان و شاهدان بر انسان ها دارای ویژگی هائی باشند که چنین تاثیر و فوایدی را در خود داشته باشند. یعنی علاوه بر عصمت، آگاهی کافی و مناسبی نسبت به حقیقت عمل انسان ها داشته باشند، و از نیت و باطن عمل نیز مطلع باشند. (المیزان ج ۱۲، ص ۳۲۲ و ۳۲۳)

به سبب به کار رفتن فعل به صورت ماضی در جمله «جعلناکم امه وسطاً» آیه دلالت بر حکم خداوند به عدالت این گروه و جماعت در دنیا می کند. (ر. ک روح المعانی ج ۱ ص ۴۰۳) و چون خدا به ظاهر و باطن امور آگاه است، حکم او شامل هر دو وجه این گروه یعنی ظاهر و باطن ایشان می شود، لذا عصمت ایشان نیز از آیه به دست می آید. (روض الجنان ج ۲ ص ۱۹۸) همچنان که از «لتکونوا شهداء علی الناس» استفاده می شود گواهان خداوند که در محکمه الهی قرار است گواهی دهند، معصوم و بی خطا می باشند (همان)، زیرا لازمه شهادت، عدالت و درستی گواهی است و از آنجا که گواهی شاهدان الهی به حسب اطلاق آیه شامل دنیا و آخرت می شود پس عدالتی مستمر و در نتیجه عصمت را می طلبد. به علاوه عبارت "شهد علیه" بجای "شهد له" دلالت بر حجیت قول ایشان می نماید. (روض الجنان ج ۲ ص ۱۹۹) پس مراد از امت در آیه همگی امت پیامبر نیست زیرا فسق و بلکه کفر بسیاری از امت روشن است. (التبیان ج ۲ ص ۸) و چنین مقام بزرگی در شأن همه امت نمی باشد، از این رو شهید بودن امت اسلامی به همین معنا است که در این امت کسانی هستند که شاهد بر مردم هستند و رسول شاهد برایشان می باشد (المیزان ج ۱ ص ۴۸۴ و ۴۸۵) یعنی وصف بعض را به کل نسبت داده زیرا این بعض در آن کل هستند و از آن جمعیتند. اما این شهادت در دنیا است یا آخرت؟ صاحب مفاتیح الغیب در پاسخ این سوال می نویسد:

خداوند این افراد را در دنیا عادل قرار داد زیرا اخبار به صورت ماضی نمود «جعلنا» که حداقل آن حصول در زمان حال (زمان نزول آیه) است. و این امر اقتضا دارد ایشان در دنیا شهداء باشند، چرا که مترتب نمود شهید بودن ایشان را بر وسط قرار دادن ایشان، به صورت ترتیب جزاء بر شرط، و وقتی وصف وسط بودن در دنیا می باشد لازم است

توصیف شهید بودنشان هم در دنیا باشد. و این شهادت، شهادت اداء است نه تحمل شهادت چرا که خداوند عدالت را در آن معتبر دانسته است و آن شهادتی که عدالت در آن اعتبار شده اداء شهادت است نه تحمل آن. (مفاتیح الغیب ج ۴ ص ۸۸ و ۸۷) البته وی معتقد است طبق اخبار واحادیث مسئله شهود و شهادت همین افراد در قیامت هم مطرح می باشد. (همان)

مصدق آیه از نظر اهل سنت با دیدگاه شیعه متفاوت است، مفسرین اهل سنت قائلند اجماع اشاعره و معتزله بر این قرار گرفته که آیه دلالت بر حجیت اجماع امت دارد، هر چند آلوسی معتقد است دلالت آیه بر حجیت اجماع مبنی بر آن است که وسط بودن را به معنای عدالت داشتن تفسیر کنیم در حالی که می توان ادعا نمود که مراد از وسط بودن مختار و برگزیده بودن است، وی در کل این دیدگاه را می پذیرد که آیه دلالتی بر حجیت و عدم حجیت اجماع ندارد. (روح المعانی ج ۱ ص ۴۰۴) فخررازی با فرض پذیرش دلالت آیه بر حجیت اجماع این مسئله را مطرح می کند که اگر خطاب آیه را به تمامی امت از اول تا آخر آنها دانستیم و نه تنها به موجودین در آن وقت باید بپذیریم که عدالت اهل هر عصری مراد است زیرا اگر قرار باشد از اول تا آخر امت مجموعاً حجت بر دیگران باشند که این بی ثمر و فائده خواهد بود، چرا که دیگر با این فرض کسی باقی نمی ماند تا امت حجت بر او باشد، از این رو مراد اهل هر دوره و عصری می باشد، و نامیدن اهل یک دوره به امت جایز است چرا که الأمة اسم للجماعة التي تؤم جهة واحدة و اهل یک عصر و دوره هم همین گونه اند. و تعبیر نکره آیه بی شک شامل آنها هم می شود. (مفاتیح الغیب ج ۴ ص ۸۶ و ۸۷)

پس شاهد و گواه پس از پیامبر (صلوات الله علیه و آله) طبق دیدگاه اکثر اهل سنت اجماع امت و حجیت آن می باشد. (مفاتیح الغیب ج ۲۰ ص ۲۵۸ و ۲۵۷ - روح المعانی ج ۷ ص ۴۵۰ و ۴۵۱) اما این نظریه با مشکلاتی مواجه است که آن را متزلزل می نماید، اولاً، پس از قطع و یقین به عدم عدالت هر یک از افراد مجموع امت دیگر معنائی برای عدالت همگی آنها باقی نمی ماند. (التبیان ج ۲ ص ۷) هر چند برخی خواسته اند از این اشکال اینگونه پاسخ بدهند که لازم است با قبول حجیت اجماع از عدالت عادلانی که از جمله

افراد جماعت و اجماع هستند بی بهره نگردیم، (روح المعانی ج ۱ ص ۴۰۳ و ۴۰۴) اما این ادعا راه حل استفاده از آن گروه خاص نیست بلکه باید مصداق و افراد این گروه را شناخت تا با تمسک به ایشان از عدالت و عصمت آنها بهره مند شد. ثانیاً، در مسئله شهادت دو طرف و دو گروه و افراد وجود دارد یکی شاهد و دوم مشهود، اگر قرار است تمام امت قولشان حجت باشد و شاهد باشند مشهود این شهادت چه کسانی اند - پس همچنان که برخی از اهل سنت گفته اند، اینکه شاهد بر امت هستند اقتضاء دارد که غیر از امت باشند (مفاتیح الغیب ج ۲۰ ص ۲۰۸ - روح المعانی ج ۷ ص ۴۵۰) - و اگر مراد مردم عصر بعد باشد که با دلالت آیه بر وجود شاهد و مشهود علیه در هر عصر ناسازگار است، و اگر شاهد و مشهود علیه هم یکی باشند، با آنچه از ظاهر آیه استفاده می شود که شاهدان جزئی و برخی از امتند و از میان آنها انتخاب شده اند و میان این دو تفاوت وجود دارد - حداقل از لحاظ مرتبه و جایگاه شهادت - منافات دارد.

پس از اثبات وجود شاهدان و گواهانی با ویژگی خاص مانند عصمت و علم به باطن اعمال انسان این سوال مطرح می شود که آیا این شاهدان در دوران پس از ختم نبوت نیز وجود دارند و گواه بر اعمال انسانند؟ مفسرین در ذیل آیه «و یوم نبث فی کل امه شهیداً علیهم من انفسهم و جننا بک شهیداً علی هولاء» (نحل/ ۸۹) پس از تبیین دلالت آیه بر وجود شهید و شهادی در هر جمع و قرنی، این سؤال را طرح کرده اند که به حسب اطلاق دلالت آیه، در عصر پس از پیامبر (صلوات الله علیه و آله)، آیه چگونه تحقق می یابد و مصداق آن چه کسی خواهد بود؟

گروهی از مفسرین سنی مطابق دلالت آیه، این گزاره را ثابت دانسته اند که لازم است در هر زمانی بعد از زمان خاتم المرسلین، شهید و گواهی وجود داشته باشد و به جهت جلوگیری از تسلسل ضرورت دارد آن شهید خطا کار نباشد، چرا که در غیر این صورت به شهید و گواه دیگری احتیاج می شود و این امر تا بی نهایت ادامه می یابد. این گروه پس از این مقدمات چنین نتیجه گرفته اند که: فثبت انه لابد فی کل عصر من اقوام تقوم الحجة بقولهم و ذلك یقتضی ان یکون اجماع الامه حجه، (مفاتیح الغیب ج ۲۰ ص ۲۵۸ و ۲۵۷ - روح المعانی ج ۷ ص ۴۵۰ و ۴۵۱) هر چند بیان شد مصداق شاهد و

گواهان از دیدگاه شیعه و اهل سنت متفاوت است. مشابه این استدلال و کلمات را می توان در تفسیر آیه "فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا" نیز مشاهده نمود. اما اینکه مراد از شهید در آیه ۸۹ نحل انبیاء باشند، کلام صحیحی نیست، لان کونهم انبیاء مبعوثین الی الخلق امر معلوم بالضرورة فلا فائدة فی حمل هذه الآیة علیه. (مفاتیح الغیب ج ۲۰ ص ۲۵۸)

مرحوم شیخ طوسی و طبرسی و ابن شهر آشوب (رحمه الله علیهم) در ذیل آیه مذکور (۸۹ نحل) می نویسند: آیه دلالت می کند که هیچ عصری نباید از فردی که سخنش بر مردم آن زمان حجت باشد و نزد خدا عادل و از جانب او مامور است خالی باشد، و این تفسیر را دیدگاه جبائی و معتزله و امامیه می دانند با این تفاوت که امامیه در اینکه آن عدل و حجت کیست اختلاف دارند و معتقدند که آن عادل حجت تنها از طرف خدا می تواند باشد. (التبیان ج ۶ ص ۴۱۷ - مجمع البیان ج ۱۴ ص ۳۳ - متشابه القرآن ج ۲ ص ۲۵) در تفسیر عیاشی از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده که حضرت با استشهاد به آیه "یوم نبعث فی کل امت شهیدا" فرمود به خدا قسم ما آنچه در آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و ما بین آن دو هست رامی دانیم. (تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۷۳)

پس ظاهر آیه صد و چهل و سه بقره این است که میان رسول خدا (ص) و مردمی که وی مبعوث بر ایشان بوده یعنی همه بشر از اهل زمانش تا روز قیامت شهادتی هستند که بر اعمال آنان گواهی می دهند، و رسول خدا (ص) شاهد بر آن شهداء است، و شهادتش بر اعمال سایر مردم به واسطه آن شهداء می باشد، مرحوم علامه طباطبائی با تمسک به جمله "من انفسهم" در آیه معتقد است مراد از شهید انسانی است که مشاهده و عصمت به همراه داشته باشد زیرا اگر مشاهده نداشته باشد، دیگر برای جمله "از خودشان" محلی باقی نمی ماند، چون پیغمبر هر مردمی همیشه با آن مردم و معاصر ایشان نیست، ظاهر قید "من انفسهم" این است که شهادت مستند به حجتی عقلی و یا دلیلی نقلی نباشد، بلکه مستند به رؤیت و حس باشد، پس باید برای هر امتی شهادتی از خودشان باشد، علاوه بر این اگر اینگونه نباشد آن وقت دیگر شهادت، شهادت زنده نیست، و حال آنکه به دلیل آیه مربوط به داستان مسیح، شهید کسی است که زنده باشد و ببیند، وی همچنین با توجه دادن به آیه "

وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ "عدم ملازمت میان شهید بودن و پیامبر بودن را تاکید می‌کند. (المیزان ج ۱۲ ص ۴۶۶-۴۶۷) همچنین نمی‌توان در آیه "و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِنَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا" مدعی شد مقصود از امت وسط مومنینند و مقصود از "ناس" بقیه مردمند که آن بقیه مردم خارج از امت باشند، برای اینکه ظاهر آیه "و يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا..." این است که کفار هم از امت مشهود علیه می‌باشند. (همان)

روایات فراوانی در ذیل آیات شهادت به تبیین مصادیق شهداء پرداخته اند برید از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند: نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطُ وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ. (کافی ج ۱ ص ۱۹۱- بشاره المصطفی ص ۱۹۳- بصائر الدرجات ص ۶۳ و ص ۸۳- تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۶۲) در پاسخ به سوال از مصداق آیه "قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ" ائمه علیهم السلام به عنوان مصداق مومنون معرفی شده اند (کافی ج ۱ ص ۲۲۰- الامالی للطوسی ص ۴۰۹- المناقب ج ۴ ص ۴۰۰) از سماعه نقل شده که حضرت امام جعفر صادق (صلوات الله علیه) در ذیل آیه "فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا" فرمود: تَرَكْتُ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَ حَاصَّةً فِي كُلِّ قَوْمٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صَ شَهِيدٌ عَلَيْنَا. (کافی ج ۱ ص ۱۹۰) از ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه مذکور نقل شده است: نحن الشهود على هذه الأمة (مناقب ج ۴ ص ۱۷۹)

چرائی تحقق شهادت و تقسیم شاهدان بحسب زمان اداء شهادت

آیه ۹۴ سوره توبه درباره رفتار گروهی از مردم است (منافقین) که به موضوع شرکت نکردن آنها در جنگ تبوک اشاره دارد، خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: به ایشان بگو بوزش و بهانه شما برای عدم همراهی در جنگ، مورد قبول نیست، چرا که از درون و احوال شما آگاهیم سپس می‌فرماید: «و سیری الله عملکم و رسوله ثم تردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کتمتم عملون» مرحوم شیخ طوسی در تبیان و مرحوم طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه می‌نویسد: یعنی خدا و رسول او عمل شما را پس از این خواهند دید که آیا از نفاق خود توبه می‌کنید یا بر حال نفاق باقی می‌مانید. (مجمع البیان ج ۵ ص ۹۳- تبیان ج ۵ ص ۲۸۱) پس رؤیت در آیه همچنان که ظاهر آن دلالت دارد به معنای مشاهده و

دیدن تفسیر شده نه علم و آگاهی که برخی دیگر ادعا کردند. (ر.ک، روض الجنان ج ۱۰ ص ۷ و روح المعانی ج ۶ ص ۵) از این رو آیه مذکور به صراحت از رؤیت عمل و رفتار انسانها توسط پیامبر (صلوات الله علیه و آله) خبر می دهد و علت این رؤیت را پذیرش توبه و بازگشت یعنی تحقق دست گیری و ایجاد زمینه هدایت به حقیقت بیان می کند.

به عبارتی خبر دادن از رویت عمل و حقیقت رفتار انسانها، زمینه و انگیزه ای را در ذهن و قلب و بالتبع در عمل انسان برای حرکت در راه مستقیم و برگشت به سوی خدا ایجاد می نماید و بازدارنده ای است برای کسانی که وسوسه ها و تمایلات شیطانی آنها را تهدید می نماید. مفسرین معتقدند تعبیر به «ثم تردون الی عالم الغیب و الشهاده» به جای «ثم تردون الیه» دلالت بر اطلاع از باطن و ضمیر انسان ها دارد که در این عبارت تخویف و ایجاد ترس شدید و زجر و دوری بزرگی برای گروه منافقین می باشد. (مفاتیح الغیب ج ۱۶ ص ۱۲۳، الصافی ج ۲ ص ۳۶۸، روح المعانی ج ۶ ص ۵) و الحاق رسول به لفظ الله و ملحق نمودن ایشان به رؤیت، نشان می دهد که رؤیت پیامبر نیز رؤیتی سطحی و ظاهری نیست بلکه اطلاع یابی الهی از عمق نیتها و اهداف و ضمیر انسان هاست. که آیه ۱۰۵ سوره توبه دلالت روشنی بر این معنا دارد. فخر رازی در ذیل این آیه به منافع و فوائد علم خداوند به جزئیات عمل بندگان برای انسان پرداخته است. هر چند او میان فوائد و نتایج علم خدا و علم رسول و مومنین به اعمال بندگان تفاوت قائل شده، اما به نظر می رسد این تفاوت، مناسب با ارتباطی که در پشت سر هم قرار گرفتن الله و رسول و مومنین در آیه وجود دارد نیست. وی فایده علم خدا به جزئیات را برای بندگان اینگونه تشریح می کند:

وقتی بنده ای مطیع فرامین الهی باشد، خداوند متعال از اطاعت و فرمانبرداری او آگاه می باشد و قادر به رساندن و عطای ثواب به او در دنیا و آخرت می شود و در صورت عصیان، او را در دنیا و آخرت عقاب می تواند بکند، پس ترغیبی برای مومنین و ترهیبی برای گناه کاران در آیه وجود دارد، گویا خداوند در آیه فرموده: بکوشید در آینده و آنچه پیش روی شماست، چرا که اعمالتان در دنیا و در آخرت حکم خود را دارد. حکم عمل شما در دنیا رؤیت خدا و رسول و مومنین است که اگر عملتان اطاعت باشد از آن، ثناء و ثواب بزرگی در دنیا و آخرت نصیبتان می گردد و اگر معصیت باشد مذمت بزرگی در دنیا

و عقاب شدیدی در آخرت در پشت سر آن حاصل می‌شود. (مفاتیح الغیب ج ۱۶ ص ۱۴۲) وی فایده ذکر رسول و مومنین بعد از نام الله را در دو وجه می‌داند:

۱- تشویق و سوق دادن به سوی عمل صالح، چرا که تعظیم و مدح و عزتی که پس از عمل صالح توسط رسول و مومنین صورت می‌گیرد مردم را راغب به عمل نیک و شایسته می‌نماید.

۲- رسول و مومنین شهیدان و گواهان روز قیامتند، و شهادت، پس از رؤیت صحیح است پس خدا از رسول و مومنین یاد کرد که تنها اعمال ایشان را می‌بینند و این شهادت دادن نشانه اهل سداد و صدق و عفاف و رشاد بودن رسول و مومنین است. (مفاتیح الغیب ج ۱۶ ص ۱۴۳) اما این کلام بیانگر تمام هدف شهادت نیست.

همچنان که بیان شد مسئله شهادت در قرآن را می‌توان از جهات گوناگونی بررسی و تقسیم بندی نمود از یک جهت می‌توان گفت شاهدانی که در قیامت شهادت می‌دهند به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- شاهدانی که تنها به اداء شهادت در قیامت خواهند پرداخت.

۲- شاهدانی که به علاوه شهادت اخروی، در زمان تحمل شهادت و در دنیا نیز، مسئله شهادت برای ایشان مطرح است و ایشان به اداء آن در دنیا می‌پردازند.

از جمله آیاتی که به شهادت اخروی و دنیوی برخی شاهدان اشاره دارد آیه ۱۰۵ سوره توبه است. آیه یکصد و پنجم سوره مبارک توبه، به مسئله عرضة اعمال و رؤیت رفتار و کردار انسانها توسط خدا و رسول او و مومنین خبر می‌دهد، «و قُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَ رَسُوْلَهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ سَتَرُوْنَ اِلٰی عَالَمِ الْغِیْبِ وَ الشَّهَادَةِ فِیْ نَبْئِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ» خداوند سبحان پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) را با نوعی تهدید امر می‌کند به مکلفین بگو و ابلاغ کن که عمل کنید به اوامر الهی و طاعتی که از شما خواسته، و از معاصی اجتناب کنید که آنچه می‌کنید را خدا و پیامبرش و مومنین می‌بینند. (التیاب ج ۵ ص ۲۹۵)

جمله «ستردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون» دلیل بر این مطلب است که، جمله «فسیری الله عملکم و رسوله و المومنون» ناظر به قبل از قیامت است و مربوط به دنیا می‌شود چرا که می‌فرماید: سپس بر می‌گردید به عالم غیب و شهادت، از این رو معلوم می‌شود این رؤیت و دیدن قبل از برگشتن به عالم قیامت و مربوط به دنیا می‌

باشد. (المیزان ج ۹ ص ۳۷۹)

در رابطه با «یری» دو دیدگاه بیان شده: ۱. به معنای علم و معرفت است. ۲. به معنای رؤیت به چشم می باشد. (روض الجنان ج ۱۰ ص ۳۱) و از آنجا که رؤیت به عمل نسبت داده شده و عمل به دو گروه اعمال قلبی و اعمال جوارحی تقسیم می شود، پس لازم است خداوند سبحان و رسول و مومنین رائی و آگاه به هر دوی اینها باشند. (مفاتیح الغیب ج ۱۶ ص ۱۴۲) فخر رازی معتقد است این آیه، جامع و شامل ترغیب و ترهیب است زیرا انتفاع رساندن معبود به بندگان از اعمالشان وابسته به علم به افعال و رفتار آنهاست، لذا ابراهیم به پدرش گفت: «لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً» (مریم/۴۲).

با توجه به این مطلب و تلفیق آن با این اصل قرآنی که هدایت از نظر خداوند در قرآن امری مخصوص به اوست که آیات متعددی بر این امر دلالت دارد از جمله (قل ان هدی الله هو الهدی) بگو: «در حقیقت، تنها هدایتِ خداست که هدایت [واقعی] است». (بقره/۱۲۰) (فذلکم الله ربکم فماذا بعد الحق الا الضلال) آن است خداوند، پروردگار حقّ شما با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟! (یونس/۳۲) مطابق آیات، حقّ هدایتِ ذاتی تنها برای آن کسی است که به غیر خود نیازی ندارد یعنی ذاتاً مهتدی باشد تا بتواند هادی دیگران گردد. (یونس/۳۵) و پیامبر و امام واسطه های انواع هدایت می باشند. «قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولوا فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم و ان تطیعوه تهتدوا و ما علی الرسول الا البلاغ المبین» (نور/۵۴) و در روایات آمده «بِنَاءِ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ» (بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲) و از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) نقل شده است «یا علی بک یهتدی المهتدون بعدی» (شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۸۳) این حقایق بعلاوه دقت در این نکته که هدایت شامل مراتب و شئون مختلفی است که از هدایت عام برای تمام موجودات شامل می شود تا هدایت خاص و ویژه برای کسانی که ایمان آورده و جزء مومنین شده اند، (ر.ک برنجکار، شاکر؛ امامت و خاتمیت) می توان ادعا نمود همچنان که شواهدی از آن نقل شد که گروهی از آیات شهادت به موضوع شهادت در دنیا تکیه و تاکید دارند و روایاتی هم بر این امر دلالت دارد، مسئله رویت عمل که در روایات به صورت گسترده و با عنوان عرضه عمل به امام و گاه با عنوان عمود نور

و... مطرح شده پیوند تام و کاملی با امر هدایتی دارد که از جانبی مخصوص خداوند متعال است و از جانبی مشتمل بر درجات و مراحل مختلفی می باشد.

پس با توجه به آنچه بیان شد می توان ادعا نمود مقصود از مشاهده و رؤیت و عرضه اعمال به پیامبر و مومنینی از امت اسلام، مرتبط با مسئله هدایت، آن هم از نوع هدایت پس از هدایت و یا همان ایصال به مطلوب و نقش وظیفه امامت و امام در این مرحله می باشد. زیرا آیه در مقام ترغیب و ترهیب است، و این امور فرع بر ابلاغ و آگاهی از احکام و دستورات الهی است که خداوند پس از مرحله رساندن اوامر توسط پیام آور خود، از انسانها صحنه کار و عمل را طلب می کند، تا متناسب با عمل هر شخص گونه هدایتی مناسب و مربوط به آن را برای او محقق سازد و این نقش پس از مرحله ابلاغ و بیان تجلی می یابد. و از آنجا که پیامبر اسلام خاتم انبیاء است صحنه تبلور این گونه هدایت، با توجه به دردست قرار گرفتن بهترین برنامه ها و دستورات، بیشتر مورد توجه و نیاز به نظر می رسد، از همین رو خداوند از مومنینی در کنار پیامبر نام می برد برای تحقق زنجیره کامل هدایت که خداوند آن را تنها در اختیار خود خوانده است. در تفسیر فرات کوفی در ذیل جمله «لیکون الرسول شهیداً علیکم» روایت شده: فالرسول الشهيد علینا بما بلغنا عن الله و نحن الشهداء علی الناس. (کافی ج ۱ ص ۱۹۰ - دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۰) به عبارتی آنچه فخر رازی در ذیل آیه یکصد و پنجم سوره توبه برای علم خدا به اعمال بندگان ذکر کرد، که خداوند با این علم توانایی پاداش و جزا دنیوی و اخروی بندگان را دارد، باید گفت تحقق این امور در دنیا بواسطه امام و پیامبر یا همان شاهدان الهی انجام خواهد شد، همانگونه که در هدایت تشریحی پیامبر واسطه تحقق آن می شود و از همین روست که خداوند در کنار نام خود برای مسئله شهادت از پیامبر و مومنین نام می برد چرا که این گروه مجریان و وسائط جریان هدایت الهی بندگان خدا (یا همان هدایت ایصالی و ویژه) متناسب با اعمال و رفتارشان می باشند. ابو بصیر از حضرت امام صادق (صلوات الله علیه) در ذیل آیه مذکور نقل می کند که فرمود: نحن الشهداء علی الناس بما عندهم من الحلال و الحرام و ما ضیعوا منه. (بصائر ص ۸۲ ح ۱) وائمه علیهم السلام خود را شاهدان خداوند بر مردم معرفی نموده اند، در ذیل آیه "اعْمَلُوا فَسَیَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ" نقل

شده: اینهم شهود الله فی أرضه. (بصائر الدرجات ص ۴۲)

خانواده حدیث عرضه اعمال از مراحل مختلف برای بیان این حقیقت توسط ائمه (علیهم السلام) بویژه امام باقر و امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) خبر میدهد، این مراحل از تبیین اصل عرضه عمل به پیامبر و امام با بیان و تفسیر و تشریح آیات قرآن آغاز شده است، بگونه ای که از برخی روایات استفاده می شود برخی بزرگان اصحاب ائمه (علیهم السلام) اصل پذیرش عرضه عمل برایشان مشکل و سنگین بوده است. (ر.ک کافی ج ۱ ص ۲۱۹ - بصائر الدرجات ص ۴۲۹) در مرحله پس از بیان آیات، مرحله بیان مصادیق بوده است، یعنی مصداق مومنین و ائمه وسط و سائر کلمات متشابه و نیازمند تفسیر آیات، توسط ائمه، امامان دوازده گانه پس از پیامبر (صلوات الله علیهم اجمعین) معرفی شده و ایشان تنها مصادیق آیات شهادت و عرضه عمل معرفی شده اند. بیان این دو مرحله علاوه بر مشکلات خاص خود با زمینه سوء استفاده جریانات انحرافی مانند غالیان همراه بوده است بگونه ای که برخی حقایق عرضه اعمال و شهادت ائمه بر رفتار انسانها با حاله ای از اجمال و یا گاه اصل این حقایق با حالت تقیه و انکار بیان شده است. (ر.ک بصائر الدرجات ص ۴۲۴ - تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۱۰۹ - معانی الأخبار ص ۳۹۲) از این رو غالب روایات در شناخت آفرینی و ایجاد معرفت به اصل موضوع و مصادیق آن دور می زند هر چند در روایات بصورت های گوناگون به شناخت جایگاه امام در شهادت بر عرضه اعمال و نقش امام در گواه بودن او در دنیا و ثمرات این گواهی در هدایت انسان نیز اشاره شده است، از جمله موضوع بر حذر بودن و حیاء از عرضه عمل زشت و ناپسند خدمت پیامبر یا امام می باشد، محمد بن حسن صفار قمی از امام صادق (صلوات الله علیه) نقل می کند: اعمال زشت و خوب بندگان هر روز به خدمت رسول خدا (صلوات الله علیه و آله) عرضه می شود پس مواظبت کنید و حیاء و شرمندگی کند یکی از شما از اینکه عمل قبیح و زشتی از او به خدمت حضرت عرضه شود. (تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۰۴ - بصائر الدرجات ص ۴۲۶ ح ۱۴) و یا در روایاتی امام با بیان آگاهی خود از عمل افرادی به ثمرات کار نیک و بدی که توسط آنها صورت پذیرفته اشاره می نماید، جریان داود بن کثیر رقی و اطلاع دادن امام از صله رحم او و اعلان خوشحالی از رفتار وی از مصادیق این امر است.

از جمله اموری که نشان از ارتباط گواهی و شهادت اعمال با مسئله هدایت می دهد موضوع حمد و سپاس از عمل نیک و طلب مغفرت برای کسی که دچار کردار و رفتار ناشایست شده می باشد، چرا که از جانبی استغفار برای کافر به دستور قرآن جایز نیست و از طرفی استغفار پیامبر و امام زمینه غفران و بخشودگی از گناه را فراهم می کند و زمینه ایجاد هدایتی پس از اصل ایمان را برای خطا کاران را فراهم می نماید، یعنی هدایتی خاص که مومن مذنب را به سرانجامی شایسته و نیک نزدیک نماید، که روایات اهل سنت نیز مشتمل بر این مطلب می باشند، عمار پس از شنیدن ای جمله از پیامبر حَیَاتِی خَیْرٌ لَّکُمْ وَ وَفَاتِی لَیْسَ بِشَرٍّ لَّکُمْ، که در برخی روایات با عبارت اِنَّ مَقَامِی بَیْنَ اَظْهَرِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ وَ اِنَّ مُفَارَقَتِی اِیَّاکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ بیان شده در پاسخ به تفسیر خیریت و شر نبودن رحلت خود می فرماید، چرا که اعمال شما بر من عرضه می شود که آنچه نیکو باشد سبب حمد من برای خدا به جهت آن عمل می شود و آنچه شر باشد موجب طلب غفران برای شما می گردد فَتُعْرَضُ عَلَیْ اَعْمَالِکُمْ فَاسْتَغْفِرُ لَکُمْ. همچنین در روایات مسئله دعا برای مومنین در حالات مختلف پس از اطلاع امام از اعمال ایشان مطرح شده است، که این بیانات تعبیر دیگری از تحقق هدایت از مجرای امام خیر می دهد، عبدالله بن ابان زیات که فردی مکین نزد امام رضا صلوات الله علیه بود پس از درخواست دعا برای خود و خانواده اش نقل می کن امام فرمود آیا چنین نمی کنم؟ سپس حضرت این امر را با توجه به مسئله عرضه عمل به امام می داند، فَقَالَ اَوْ کَسْتُ اَفْعَلُ وَ اللّٰهُ اِنَّ اَعْمَالَکُمْ لَتُعْرَضُ عَلَیَّ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ. خلاصه آنکه طرح موضوع دعا نمودن، خوشحال شدن، حمد نمودن و یا استغفار کردن پیامبر یا امام در روایات عرضه، (ر.ک بحار ج ۲۳، ص ۳۴۷، ح ۴۷؛ ص ۳۴۹، ح ۵۴؛ ص ۳۴۹، ح ۵۶؛ ص ۳۳۸، ح ۹؛ ص ۳۳۹، ح ۱۲). می تواند اشاره به مسئله هدایتی که در هدف از عرضه اعمال بیان شد، داشته باشد. در احادیث اهل سنت نیز در فایده عرضه عمل، درخواست هدایت و الهام اطاعت الهی از کسانی که آگاه به اعمال انسان می شوند نیز بیان شده که مربوط به هدایت و نتیجه ای در دنیا برای انسان می باشد. اهل سنت از پیامبر (صلوات الله علیه) نقل نموده اند: حیاتی خیر لکم تحدثون ویحدث لکم، فإذا أنا مت کانت وفاتی خیر لکم، تعرض علی أعمالکم فإن رأیت خیرا حمدت الله، وإن رأیت شرا استغفرت لکم (الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۸۲؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۰۷؛ الإغاثة، ص ۱۱) و همچنین نقل کرده اند: إن أعمالکم

تعرض علی أقاربکم وعشائركم من الأموات، فإن كان خيرا استبشروا به، وإن كان غير ذلك قالوا اللهم لا تمتهم حتى تهديهم كما هديتنا (كشف الخفاء، العجلوني، ج ۲، ص ۳۵۸؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۱؛ و ر.ک روح المعانی ج ۷، ص ۴۵۰ و ۴۵۱)

در پایان این نکته نیز به اجمال لازم است مطرح شود که به نظر می رسد میان عرضه اعمال که به صورت روزانه انجام می گیرد و موضوع ما يحدث باللیل و النهار که در روایات گسترده ای بیان گردیده است ارتباط و پیوند وجود دارد، و اگر چه نمی توان ادعا نمود مراد از ما يحدث باللیل و النهار تنها همین عرضه اعمال است، اما بدون شک قسمتی و بخشی از تحدیث روزانه ائمه را همین عرضه اعمال تشکیل می دهد، بخصوص که در برخی روایات از عرضه شدن اعمال در دو نوبت صبح و شام در هر روز خبر داده شده است. امام رضا (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: و الله ان اعمالکم لتعرض علی فی کل یوم و لیلۃ. (کافی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ بصائر الدرجات، ص ۴۲۹).

اما مسئله عمود نور که در روایات به صورت عنوانی درباره آگاهی از اعمال عباد مطرح شده است هم پوشی کامل با مسئله عرضه اعمال دارد، چرا که طبق روایات عمود نور، محتوا و موضوع این عنوان، اعمال عباد است که در اختیار امام قرار می گیرد، و موضوع و محتوای عرضه اعمال هم دقیقاً رفتار و اعمال بندگان می باشد.

و در واقع عنوان عمود نور عنوان روایی برای مسئله قرآنی آگاهی از اعمال بندگان و عرضه اعمال است که به مجرا و ابزار آگاهی نیز در آن توجه داده شده است. محمد بن عیسی بن عبید نقل می کند با ابن فضال نشسته بودیم که یونس سر رسید و گفت: به محضر امام رضا علیه السلام رسیدم و گفتم فدای شما حرف و حدیث مردم درباره عمود زیاد شده؟ حضرت به من فرمود: ای یونس تو چه می گویی و نظرت چیست؟ آیا گمان می کنی عمودی از حدید و آهن است که برای صاحب تو مرتفع و افراشته می شود. من گفتم: نمی دانم، حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

لکنه ملک موکل بكل بلدة، یرفع الله به اعمال تلك البلدة، (کافی، ج ۱، ص ۳۸۸) بلکه مراد ملکی است که در هر شهری گماشته شده خداوند اعمال بندگان آن شهر را به وسیله آن فرشته بالا می برد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن الأثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قاهره، ۱۳۸۵ ق
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ۴ جلد، مؤسسه انتشارات علامه قم، ۱۳۷۹ ق
۴. -----، متشابه القرآن و مختلفه، ناشر: انتشارات بیدار، چاپ: قم، ۱۴۱۰ ق، چاپ: اول، تحقیق: با مقدمه علامه شهرستانی
۵. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ ق
۶. ابوالفتوح رازی حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ: مشهد، ۱۴۰۸ ق، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقیه دکتر محمد مهدی ناصح
۷. آلوسی سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ناشر: دارالکتب العلمیه، چاپ: بیروت، ۱۴۱۵ ق، چاپ: اول، تحقیق: علی عبدالباری عطیه
۸. ثقة الاسلام کلینی، الکافی، ۸ جلد، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی
۹. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ هجری قمری
۱۰. راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق بیروت، اول، ۱۴۱۲ ق، تحقیق: صفوان عدنان داودی
۱۱. زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ناشر: دارالکتب العربی، چاپ: بیروت، ۱۴۰۷ ق، چاپ: سوم
۱۲. السقاف حسن بن علی، الإغاثه، الأولى ۱۴۱۰، مکتبه الإمام النوی - عمان - الأردن
۱۳. سلیم بن قیس هلالی کوفی، کتاب سلیم بن قیس، ۱ جلد، انتشارات الهادی قم، ۱۴۱۵ ق
۱۴. السیوطی جلال الدین، الجامع الصغیر، الأولى ۱۴۰۱، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع - بیروت
۱۵. سیوطی جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ناشر: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ: قم، ۱۴۰۴ ق
۱۶. شریف لاهیجی محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، ناشر: دفتر نشر داد، چاپ: تهران، ۱۳۷۳ ش، چاپ: اول، تحقیق: میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)

۱۷. شیخ صدوق، معانی الأخبار، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۱
۱۸. شیخ مفید، الأمالی، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳
۱۹. صفار محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ ق
۲۰. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، چاپ: تهران، ۱۳۷۲ ش، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی
۲۱. طبری عماد الدین، بشاره المصطفی، یک جلد، چاپ کتابخانه حیدریه نجف، ۱۳۸۳ ق
۲۲. طریحی فخرالدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵ ش، تحقیق: سید احمد حسینی
۲۳. طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چاپ: بیروت، تحقیق: با مقدمه شیخ آغا بزگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی
۲۴. العجلونی، کشف الخفاء، الثالثة ۱۴۰۸، دار الکتب العلمیة
۲۵. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ناشر: انتشارات اسماعیلیان، چاپ: قم، ۱۴۱۵ ق، چاپ: چهارم، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی
۲۶. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴
۲۷. عیاشی محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمیہ تهران، ۱۳۸۰
۲۸. عیاشی محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ناشر: چاپخانه علمیہ، چاپ: تهران، چاپ: ۱۳۸۰ ق، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی
۲۹. فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چاپ: بیروت، ۱۴۲۰ ق، چاپ: سوم
۳۰. فرات کوفی ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ: تهران، ۱۴۱۰ ق، تحقیق: محمد کاظم محمودی
۳۱. فراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، دوم، ۱۴۱۰ ق،
۳۲. فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، ناشر: انتشارات الصدر، چاپ: تهران، ۱۴۱۵ ق، چاپ: دوم، تحقیق: حسین اعلمی
۳۳. قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ششم، ۱۳۷۱
۳۴. قمی علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ناشر: دار الکتب، چاپ: قم، ۱۳۶۷ ش، چاپ: چهارم،

تحقیق: سید طیب موسوی جزایری

۳۵. المتقی الهندی، کنز العمال، ضبط و تفسیر: الشیخ بکری حیانی، تصحیح و فهرسه: الشیخ صفوه

السقا، ۱۴۰۹، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان

۳۶. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، چاپ: تهران، ۱۳۷۴ ش، چاپ:

اول

۳۷. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الإسلام، ۲ جلد، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ ق.

Archive of SID